

ASIAN AND MIDDLE EASTERN STUDIES TRIPOS PART IB
Middle Eastern Studies

Tuesday 1 June 2010

09.00 – 12.00

MES.15 LITERARY PERSIAN

Candidates should answer **four** questions: **Two** from Section A, and **two** from Section B.

All questions carry **equal** marks.

STATIONERY REQUIREMENTS

20 page Answer Book x 1

A Rough Work Pad

You may not start to read the questions printed on the subsequent pages of this question paper until instructed that you may do so by the Invigilator
--

3 Translate this passage. Comment (a) on the elements of the language that are now archaic, especially in the verbal forms; and (b) on the significant points in this narrative for the legendary history of Iran.

و او

۵ را سه پسر بود: مهترین را نام طوج و میانگین را سلم و کهترین را ایرج. فریدون همه
مُلک را به زندگانی خویش میان فرزندان بخش کرد و به سه بهره کرد: ناحیت ترک
و خزران و چینستان مر تور را داد و او را فغفور نام کرد؛ و زمین روم و سقلاب و
روس و زمین مغرب مر سلم را داد و او را قیصر نام کرد؛ و زمین عراق بجمله و بصره
و واسط و بغداد و آن کجا میان جهان بود و آبادان تر بود، و زمین حجاز تا حدّ یمن
۱۰ همه ایرج را داد.

و افریدون ایرج را دوستتر داشتی، و ولایت را بدو باز خواند، ایرانشهر. پس
افریدون بمرد و هر سه پسر به پادشاهی بنشستند. آنگاه تور و سلم عهد پدر خویش
بشکستند و بر برادر کهتر حسد بردند و گفتند: پدر ولایت بهتر او را داد و تاج بر
سر او نهاد، ما او را بکشیم. پس هر دو پیامدند و با او حرب کردند و او را بکشتند و
۱۵ جهان به دو نیم کردند و نتوانستند داشتن، و به هر جانبی یکی برخاست و پادشاهی
همی کرد؛ و به دست ایشان اقلیم بابل بماند و هر دو بمردند، و پادشاهی از فرزندان
ایشان بشد و به مَلِکی افتاد نامش کوش، از فرزندانِ حام بن نوح علیه السّلام، و
اقلیم ایران به دست او گشت و بت پرستید. و چهل سال پادشاهی بکرد و بیدادگر و
ستمگر بود. پس پسرش [20b] کنعان بگرفت و او نیز بت پرست بود و بیداد کرد و
ستمگاره بود. و چهل سال پادشاهی کرد پس بمرد. و پسری بود او را نامش نمرود، ۲۰
از پس او مُلک بگرفت.

و گروهی گویند که چون برادران، ایرج را بکشتند، فریدون زنده بود و گفت:
یارب! مرا مرگ مده تا از فرزندان ایرج کسی را ببینم که کین ایرج از برادران
بخواهد.

2 Translate this passage. Your comments should include (a) the identification of the metre and the scansion of one of the bayts; and (b) a brief discussion of how Gurgani uses imagery to create an atmosphere of impending doom and catastrophe.

به روز پاك ناگه شب در آمد	ز دریا دود رنگ ابری بر آمد
كجا در كوه خاكستر فتادست ^۱	نه ابرست آن توگفتی تند بادست
چو كوه ویژه ^{۱۱} زیرش راهواری	ز راه اندر پدید آمد سواری
سوارش را همیدون جامه چونین	سیاه اسپ و كبودش جامه و زین
به رنگ نیل کرده بود هموار ^{۱۳}	قبا و موزه و رانین ^{۱۲} و دستار
به گونه چون بنفشه جویباری	جلال و مطرف ^{۱۴} و مهد و عماری

چو نیلوفر كبود و نام او زرد	بدین سان اسپ و ساز و جامه ^{۱۵} مرد
هم او و هم نوندش ^۱ كوه پیکر	رسول شاه و دستور و برادر
گره بسته جبینش را ز بس خشم ^۲	ز رنج راه کرده لعل گون چشم
ویا گرگی سوی نخچیر پویان	چو شیری در بیابان گور جویان
ز بویش عنبرین گشته ^۳ همه راه	به دست اندر گرفته نامه شاه
به مشک و عنبر و می در ^۴ سرشته	كجا نامه حریری بد نبشته
به عنوانش نهاده مهر زرین	سخنها گفته اندر نامه شیرین

به پشت اسپ شد تا پیش شهر و	چو زرد آمد سوی درگاه و یرو
كه پشت آمدم بر پشت رهوار	نمازش برد و پوزش خواست بسیار
مرا فرمان او همتای دینست	كجا فرمان شاهنشاه چنینست
كه روز و شب میاسای و همی رو	مرا فرمان چنان آمد ز خسرو
كه گردت را نیابد در جهان باد	به راه اندر ^۵ شتاب تو چنان باد
به پشت بازه جویی خوردن و خواب ^۶	چنان باید كه رانی باره بشتاب
نیاسایی ز رفتن گاه و بیگاه	همی تا باز مرو آیی ازین راه

SECTION A Choose *two* of the following seen passages for translation into English and comment upon them as requested in each question. Each translation carries 15 marks and each commentary 10 marks.

1. Translate this passage. Comment on Hedayat's reference to Western literature.

بودم ، برای اینکه سر فارغ نقاشی بکنم ، نزدیک غروب
گرم نقاشی بودم یکمرتبه در باز شد و عمویم وارد شد -
یعنی خودش گفت که عموی من است ، من هرگز او را
ندیده بودم ، چون از ابتدای جوانی بمسافرت دور دستی
رفته بود. گویا ناخدای کشتی بود ، تصور کردم شاید کار
تجارتی بامن دارد ، چون شنیده بودم که تجارت هم
می کند - بهرحال عمویم پیر مردی بود قوز کرده که شالمة
هندی دور سرش بسته بود ، عبای زرد پاره ای روی
دوشش بود و سر و رویش را باشال گردن پیچیده بود ،
یخه اش باز و سینه پشم آلودش دیده می شد. ریش کوسه اش
را که از زیر شال گردن بیرون آمده بود می شد دانه دانه
شمرد ، پلک های ناسور سرخ و لب شکری داشت - يك
شبهات دور و مضحك با من داشت ، مثل اینکه عکس من
روی آینه دق افتاده باشد - من همیشه شکل پدرم را پیش
خودم همین جور تصور می کردم ، بمحض ورود رفت کنار
اطاق چنبا تمه زد - من بفکرم رسید که برای پذیرائی او
چیزی تهیه بکنم ، چراغ را روشن کردم ، رفتم در پستوی
تاریك اطاقم ، هر گوشه را واری می کردم تا شاید بتوانم
چیزی باب دندان او پیدا کنم ، اگر چه میدانستم که در
خانه چیزی به هم نمی رسد ،

- 4 Translate this passage. Comment on the mystical message that it conveys and the metaphors Rumi employs to convey it.

ای دریغا مرغ خوش آواز من	۱۶۹۵
ای دریغا مرغ خوش الحان من	
گر سلیمان را چنین مرغی بُدی	
ای دریغا مرغ کارزان یافتم	
ای زبان تو بس زبانی بر ورئ	
۱۷۰۰ ای زبان هم آتش و هم خرمنی	
در نهان جان از تو افغان می‌کند	
ای زبان هم گنج بی‌پایان تویی	
هم صغیر و خدعه مرغان تویی	
چند امانم می‌دهی ای بی‌امان	
۱۷۰۵ نک بپُرانیده‌ای مرغ مرا	
یا جواب من بگو یا داد ده	
ای دریغا نور ظلمت سوز من	
ای دریغا مرغ خوش پرواز من	
عاشق رنج است نادان تا ابد	

ای دریغا همدم و همراز من	
راح روح و روضه و ریحان من	
کی خود او مشغول آن مرغان شدی	
زود روی او روی او بـرتافتم	
چون تویی گویا چه گویم من ترا	
چند این آتش در این خرمن زنی	
گرچه هرچه گویی اش آن می‌کند	
ای زبان هم رنج بی درمان تویی	
هم انیس و حشت هجران تویی	
ای توزه کرده به‌کین من کمان	
در چراگاه ستم کم کن چرا	
یا مرا ز اسباب شادی یاد ده	
ای دریغا صبح روز افروز من	
ز انتها پُریده تا آغاز من	
خیز لا اقسام بخوان تا فی کبد	

SECTION B Answer **two** questions [25 marks each]

- 5 How important is the didactic element in medieval Persian literature? Illustrate your answer with examples from at least three different authors and different literary genres.
- 6 “There is no discernible progression or logical relationship between the tales within a chapter of the *Golestan*.” Discuss this statement, using the first *hekayats* of the Chapter on the Ways of Shahs and Viziers.
- 7 Describe, with particular reference to E. FitzGerald’s *Rubaiyat of Omar Khayyam*, how translation may be both beneficial and detrimental to the understanding of the original work of a poet.
- 8 How successfully does Firdausi answer the question he poses at the start of the story of Rustam and Suhrab?
- 9 Compare ‘Attar’s and Rumi’s treatment of mystical love, with reference to the stories you have read.
- 10 What are the main arguments advanced by Nizami ‘Aruzi for the importance of poetry and to what extent are his criteria met by the poets you have read?

END OF PAPER